

تأثیر نابرابری قومی بر امنیت ملی

جعفر هزارجریبی^۱ - نادر مروتی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۱

تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۳۰

چکیده

منظور از مسأله‌ی قومی وضعیتی است که در آن کل اقوام یا بخشی از اقوام کشور در احساس گرایش یا عمل نسبت به ملت، کشور و احساس تعلق به آن دچار بی‌تفاوتی یا مخالفت شده‌اند و در عوض بر ویژگی‌های خود تأکید گذارده‌اند و خواهان درجاتی از واگرایی هستند. در بسیاری از موارد، ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم قومی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این تحقیق درصدد بررسی تأثیر نابرابری‌های قومی بر امنیت ملی هستیم؛ دو استان اصفهان و کردستان به نمایندگی از قومیت‌های مختلف انتخاب شده‌اند. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و تحلیل ثانویه استفاده گردیده است. برای مقایسه و بررسی نابرابری بین این دو استان از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی استفاده شده است. همچنین برای بررسی متغیر امنیت ملی و وضعیت این متغیر

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (Email: jafar_Hezar@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای (Email: morovati.nader@gmail.com)

در دو استان مورد مطالعه از داده‌های گردآوری شده در پیمایش (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان) که در تابستان ۱۳۸۱ و توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است، استفاده نمودیم؛ در نهایت نتایج زیر به دست آمد:

از نظر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی استان کردستان نسبت به استان اصفهان در وضعیت بسیار پایین‌تری قرار داشت. همچنین در رابطه با بررسی شاخص‌های مطرح شده برای سنجش متغیر امنیت ملی، اختلاف و تفاوت در نظرات و عقاید شهروندان اصفهانی و کردستانی کاملاً محسوس می‌باشد که این تفاوت زیاد میان شاخص‌های این دو استان (به عنوان دو قومیت) می‌تواند موجب مشکلاتی در همبستگی ملی بوده و پایین آمدن ضریب امنیت ملی را به دنبال داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: نابرابری، قومیت، امنیت، امنیت ملی.

مقدمه

حضور فرهنگی اقوام همواره در طول تاریخ منجر به زایش و پویایی فرهنگی کشور شده است؛ اما در عین حال، به دلیل برخی متغیرهای مهم و تأثیرگذار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در عرصه‌های داخلی و خارجی، شرایط و سترهای بروز مشکلات و آسیب، در حوزه‌های قومی مهیا و نمودار شده است. یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر اجتماعات قومی هر کشور، رویکردها، شیوه‌ها و روش‌های دولت‌ها و حکومت‌ها در تنظیم تعاملات و مناسبات خود (از ابعاد مختلف) با وام و مدیریت سیاست‌ها و رویه‌هایی است که بر این تعاملات حاکم بوده است. اهمیت و جایگاه این متغیر در تبیین و تحلیل مسائل قومی در ایران به حدی است که بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران، روابط و مناسبات میان دولت اقوام و نوع و چگونگی این رابطه را عامل اصلی تقویت و انسجام هویت و همبستگی ملی و یا بالعکس تضعیف آن می‌دانند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۴).

ملت دو معنا و دو رشته مصداق دارد که بر مبنای آن ملیت‌گرایی در دو جهت، فعالیتی متفاوت و گاه حتی متضاد پیدا می‌کند. در بسیاری از موارد، ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم قومی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. این پارادوکس ناسیونالیسم و پارادوکس ملت دولت است، که بر مبنای آن یک شیعه‌ی عرب و یک سنی کرد در عراق اگر بنا را بر ناسیونالیسم قومی بگذارند، دشمن همدیگر و اگر بنا را بر ناسیونالیسم ملی بگذارند دوست یکدیگرند (داهباور، ۲۰۰۳: ۱۲).

آنتونی الیت تأکید می‌کند که (ملل مدرن شیوه‌ای را که اعضای هر قوم با همدیگر به همکاری و ارتباط متقابل می‌پرداختند، توسعه داده و کارآمد ساخته است. دولت ملی آنچه را که قوم‌گرایان پیش‌مدرن انجام می‌دادند، به شیوه‌ای و با استفاده از نظام آموزشی باز تولید کرده است. بدین نحو با استفاده از نظام آموزشی جدید، قوم‌گرایی را به ناسیونالیسم تبدیل کرده است) (اسمیت، ۱۹۸۳: ۲۹).

«امنیت ملی، حفاظت از شیوه‌ی زندگی پذیرفته شده‌ی مردم است که با نیازها و آرمان‌های مشروع دیگران سازگار باشد. امنیت، شامل فارغ بودن از حمله‌ی نظامی یا فشار، آزادی از انهدام داخلی و رهایی از زوال ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای نحوه‌ی زندگی، اساسی و بنیادین است» (غلامی، ۱۳۸۶).

امنیت به لحاظ نظری و عملی یک موضوع بین‌رشته‌ای و فرابخشی بوده که با کارکرد یک دستگاه و یا یک نهاد خاص پدید نمی‌آید، بلکه مجموعه‌ای از دستگاه‌ها و کارکرد هر یک از آنها و نیز هماهنگی دستگاه‌ها با یکدیگر می‌تواند منجر به تولید امنیت در سطح مطلوب شود؛ در غیر این صورت امنیت پایدار در سطح جامعه و کلان پدید نخواهد آمد.

به صورت کلی توسعه و توسعه‌یافتگی را می‌توان دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و غیره دانست. بدیهی است اگر توسعه در سطح کلان و ملی در تمام ابعاد به طور

متوازن پیش‌نرود و براساس یک الگوی از پیش‌اندیشیده مبتنی نشده باشد، بروز مشکلات و بحرانهای اجتماعی را در سطح ملی و کلان اجتناب‌ناپذیر خواهد کرد. مهمترین پیامد وارد بر عدم توسعه‌ی متوازن، می‌تواند فقدان و نبود همبستگی ملی، انسجام ملی و نهایتاً عدم مشارکت ملی و همراهی شهروندان با هم و با نظام حکومتی باشد (کاظم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳).

از جمله آثار شناخته شده‌ی توسعه، ایجاد شکاف‌های اجتماعی است. شکاف‌های قومی، شهری، روستایی، جمعیتی، طبقاتی (طبقات اقتصادی و فرهنگی) از تبعات توسعه شمرده می‌شود. شکاف اجتماعی به معیارها و مرزهایی دلالت دارد که اقشار، گروه‌ها و افراد جامعه را جدا از یکدیگر و یا در برابر هم قرار می‌دهد. شکاف یا تضاد اجتماعی بیانگر خطوط تمایزی است که از عرصه‌های گوناگون برمی‌خیزد و هیچ‌یک از این تضادها نسبت خنثی و بی‌تفاوت با امر توسعه در جامعه ندارد؛ زیرا توسعه فرایندی است که تخصیص منابع و جایگاه منزلت اقشار، گروه‌ها و افراد را در جامعه مشخص می‌سازد (ربیعی، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

توسعه‌ی اجتماعی بدون تردید در درون توسعه به مفهوم عام امکان‌پذیر و در نتیجه‌ی آن به دست خواهد آمد. الگوهای توسعه‌ی اجتماعی بنابر شرایط هر کشور متفاوت بوده و هنوز نظریه‌های منسجم و فراگیر در این زمینه حاصل نشده است. در هر صورت جداسازی توسعه‌ی اجتماعی از توسعه‌ی عام عملی و ممکن نیست (همان: ۲۸۵).

با توجه به مباحث مطرح شده و اینکه در ایران از یک‌سو مرجع اصلی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت بوده و این برنامه‌ریزی نیز به گونه‌ای از بالا به پایین اعمال می‌شود و از سوی دیگر وجود قومیت‌های مختلف در ایران و پراکندگی جغرافیایی آن در گستره‌ی کشور به گونه‌ای وظیفه‌ی دولت را در این امر بسیار خطیرتر و پررنگ‌تر کرده است. می‌توان گفت که اقدامات و برنامه‌های دولت به ویژه در عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند یکی از عوامل و متغیرهای

اصلی در پویایی قومی و بسیج ملی یا انزوا و در نهایت رقابتی منفی در بین مناطق و در نتیجه عدم اتحاد ملی و عدم احساس تعلق به کشور شده و در آخر امنیت ملی را با خطر مواجه کند.

در این تحقیق به مقایسه‌ی شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی دو استان کردستان و اصفهان پرداخته‌ایم. باتوجه به رهیافت مطرح شده در این تحقیق در پی آن هستیم که بررسی کنیم، آیا نابرابری اقتصادی- اجتماعی بین استان‌های مرکز و استان‌هایی که دارای اقلیت‌های قومی هستند (در اینجا مقایسه‌ی استان‌های اصفهان و کردستان) وجود دارد، یا نه؟ اگر وجود دارد عملکرد و تأثیر این نابرابری در انسجام ملی و آینده‌ی کشور چگونه خواهد بود؟ و اصولاً چه باید کرد که گروه‌های قومی و مذهبی مختلف احساس "مای" مشترکی داشته باشند؟

مبانی نظری

- نظریه‌ی رقابت بر سر منابع

براساس این رهیافت اقدام سیاسی گروه‌های قومی در داخل یک دولت - ملت خاص، چهارچوبی فراهم می‌سازد که در آن رقابت بر سر منابع، انگیزه‌ی عمده‌ی کشمکش میان قومی را به وجود می‌آورد. هویت‌یابی قومی به عنوان اساس اقدام جمعی زمانی تحقق می‌پذیرد و حفظ می‌شود که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر هویت قومی بتوان برای دست یافتن به آنها با یکدیگر رقابت کرد. این رقابت میان گروه‌های قومی، عامل بسیج قومی است و منجر به تشکیل سازمان‌های قومی و افزایش هویت‌های قومی می‌شود.

به گفته‌ی گلنزر و معین‌ها، گروه‌های قومی به میزان بی‌سابقه‌ای به عنوان وسایل تجلی و پیشبرد منافع اقتصادی و سیاسی ظهور می‌کنند. آنها معتقدند با ظهور دولت رفاهی و گرایش کلی دستگاه دولتی به ایفای نقش داور در رقابت‌های اقتصادی و سیاسی، قومیت

به عنوان عامل تأمین و گسترش منافع مادی کاربرد گسترده‌ی استراتژیک پیدا کرد. سوزان اولزاک، یکی دیگر از محققان در مورد (اقدام جمعی قومی) استدلال مشابهی دارد، به گفته او: تئوری‌های مربوط به بسیج و رقابت بر سر منابع، مفهوم‌بندی سیال و موقعیت گرایانه‌ای از قومیت و مرزهای قومی ارائه می‌دهد که آنها را قادر می‌کند تا پویایی اقدام جمعی و افول آنرا توضیح دهند. اقدام جمعی نژادی و قومی زمانی روی می‌دهد که دو گروه قومی یا بیشتر بر سر منابع با ارزش یکسان با یکدیگر رقابت کنند (احمدی، ۱۳۸۴:۱۵۵).

رقابت عمومی نیز زمانی به وجود می‌آید که گروه‌های قومی سعی دارند بر سایر گروه‌های قومی اکثریت یا اقلیت در دست‌یابی به همان منبع پیشی بگیرند؛ در شرایطی که منابع پایدار یا ناپایدار مطرح باشد، این رقابت منجر به اقدام جمعی می‌شود. در جهان سوم این نظریه‌ها مشکلات گوناگونی به وجود آورده است، زیرا در این جوامع دولت صحنه‌ی مبارزه‌ی گروه‌های گوناگون نیست و تحت کنترل یک گروه مسلط قومی قرار دارد (ربیعی، ۱۳۸۴:۳۰۳).

- نظریه‌ی استعمار داخلی

به عقیده‌ی «هشتر»، افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، ضرورتاً به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی قطعه‌قطعه نمی‌انجامد، بلکه برعکس، می‌تواند به تعارضات قومی منجر گردد. او بنیان این تعارض را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که دارای گوناگونی قومی و فرهنگی است، جستجو می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۵:۸۷).

رهیافت استعمار داخلی بر این نکته تأکید دارد که همبستگی قومی ممکن است در داخل یک جامعه‌ی ملی در حال ظهور در نتیجه‌ی تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ی میان یک مرکز فرهنگی متمایز و جمعیت پیرامون آن تقویت شود. نگرانی عمده‌ی نخبگان مرکز، حفظ و تداوم «وابستگی ابزاری» جمعیت پیرامون است. در چنین وضعیتی، عوامل

فرهنگ‌ساز به صورت ویژگی‌های کهن باقی نمی‌ماند، بلکه تبدیل به عناصر تبعیض‌گر سیاسی می‌شود. اعضای گروه‌های پیرامونی درصدد برمی‌آیند از عوامل فرهنگ‌ساز به عنوان اهرم‌هایی برای پایان دادن به نظم غالب یا غیرمشروع ساختن آن استفاده کنند. چالش‌های ساختاری گروه تابع پیرامونی، به ویژه هنگامی که گروه از نظر جغرافیایی در ناحیه‌ی خاص متمرکز باشد، ممکن است شکل خواست‌های تجزیه‌طلبانه، چه به عنوان یک هدف استراتژیک و چه به عنوان یک موضع مناسب برای چانه‌زنی به خود بگیرد.

انتقاد اصلی وارد بر این رهیافت آن است که همبستگی و بسیج قومی را در مناطقی قابل ظهور می‌داند که از نظر فرهنگی و اقتصادی بیش از سایر مناطق تحت استثمار باشند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

تئوری مبادله «پیتربلا»

تئوری مبادله از فرد آغار و در نهایت، تحلیل‌های سطح خرد را به سطح کلان و روابط گروهی سوق می‌دهد. پیتربلا، یکی از نظریه‌پردازان تئوری مبادله با طرح مفاهیم «عدالت توزیعی» و «نرخ مبادله میان گروه‌ها» تحلیل خود را از سطح تبیین کنش افراد به سطح تبیین ساختارهای اجتماعی ارتقاء داده است. او به بحث درباره‌ی طبیعت نامتعادل مبادله می‌پردازد و از طریق مبادله‌های نابرابر و مفهوم مشروعیت، راه خود را به سمت تبیین ساختاری می‌گشاید. وی معتقد است، یک ساختار اجتماعی مشروع، پذیرش عمومی اعضای خود را داراست و تا زمانی که واجد این مشروعیت است به حیات خود ادامه می‌دهد. «بلا» با ارائه‌ی دو متغیر ارزش ذاتی و عرضی و دوسویه بودن یا نبودن آنها، امکان پیش‌بینی انواع نتایج احتمالی روابط مبادله را فراهم می‌کند. «بلا» از طریق مفاهیم تئوری مبادله، به موضوع پیوستگی‌های گروهی می‌پردازد و معتقد است روابط ساختاری حاصل از مبادله میان اعضای یک جامعه می‌تواند یکپارچگی آنها را تقویت کند. عدم شکل‌گیری و

تحقق مبادله براساس عدالت توزیعی به نارضایتی سیاسی، اجتماعی، شورش و بحران منجر خواهد شد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۸۸).

نظریه‌های مرتبط با اقتصاد

- نظریه‌ی گزینش عقلانی

این نظریه ریشه در اقتصاد دارد، چرا که در اقتصاد کنش‌ها عقلانی بوده و براساس محاسبه‌ی سود و زیان صورت می‌گیرد. این نظریه از علم اقتصاد به جامعه‌شناسی و به منظور بررسی مناسبات قومی و نژادی وارد شده است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

اولسون، به عنوان پیشگام این رویکرد می‌کوشد انگیزه‌های عقلانی فرد را در پیوستن به حرکت‌های جمعی قومی مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. این رویکرد، این عقیده را القاء می‌کند که فرد با محاسبه‌ی سود و زیان کنش جمعی، خود تصمیم به اقدام می‌گیرد. فرد در صورتی حاضر به قبول پذیرش خطرات ناشی از تحرکات جمعی و خشن است که در انتظار منفعتی باشد (علوی، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

مایکا بانتون، مفروضات این نظریه را چنین خلاصه می‌کند: کنش انسان عقلانی است، این کنش مبتنی بر محاسبه‌ی سود و زیان است، نحوه‌ی محاسبه مبتنی بر ارزش‌گذاری‌های ذهنی است و احتمال خطا در ارزش‌گذاری‌های ذهنی وجود دارد و انسان در ارزیابی نهایی ممکن است به این نتیجه برسد که به کنش آگاهانه و جمعی دست زند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

بر این اساس، عضویت افراد در گروه‌های قومی، حاصل آگاهی‌های قومی است که خود از خلال‌گزینش‌های فردی و جمعی حاصل می‌شود؛ این گزینش دائمی است و گروه قومی نیز عملاً در حال تغییر و تحول دائمی می‌باشد. افراد با عضویت خود در گروه‌های قومی، اقدامات جمعی خود را (اعم از مسالمت‌آمیز، علنی و مخفی، در درون نظام و بیرون آن) در چارچوب منافع موجود و متصور، شکل می‌بخشند (همان: ۱۸۵).

- نظریه‌ی میلتون ایسمن

ایسمن تئوری خود را در رابطه با قوم‌گرایی، با این موضوع شروع می‌کند که کاهش یا افزایش نابرابری اقتصادی چه نقشی در قوم‌گرایی دارد؟ ایسمن سه حالتی را که رابطه‌ی بین گسترش وضع و شرایط اقتصادی را با تضاد قومی توضیح دهند، طرح می‌کند:

۱- گسترش وضع اقتصادی، تضاد قومی را کاهش می‌دهد.

۲- رشد اقتصادی به خصوص در کوتاه‌مدت، تضاد قومی را تشدید و در بلندمدت کاهش می‌دهد.

۳- رشد اقتصادی به طور کلی رابطه‌ای با تضادهای قومی ندارد.

ایسمن پس از بحث و استدلال فراوان، کاهش نابرابری اقتصادی را در کاهش تنش قومی موثر می‌داند و استدلال می‌کند که "هیچ موضوعی به اندازه‌ی توسعه‌ی اقتصادی مورد قبول روشنفکران راست و چپ، به عنوان عامل کاهش نابرابری و تعارض ناشی از آن نبوده است" (محمدزاده، ۱۳۸۹).

ایسمن در طرح نظریه خود، به بررسی موضوع «زمینه‌ای» می‌پردازد که در آن نابرابری اقتصادی بر اقوام کاهش یا افزایش می‌یابد. از نظر ایسمن زمینه‌ای فکری انقباض یا گشایش اقتصادی بر روی اقوام در اختیار دولت است. در واقع در نگاه ایسمن متغیر اصلی قدرت و اقتصاد در واقع یک متغیر حد واسط است که از راه دولت بر کاهش و افزایش قوم‌گرایی نقش دارد.

به عقیده وی در تمام دنیای معاصر (با وجود اختلافاتی که در قانون اساسی وجود دارد، دولت نهاد اصلی تعیین‌کننده‌ی ارزش‌هاست. "این دولت است که قوانین دست‌یابی به شغل در بخش‌های مختلف غیرنظامی، نظامی، پلیس، قوه قضائیه، تشکیلات دولتی و حتی بخش خصوصی را تعیین و اعمال می‌کند. دولت معین می‌کند که چه کسانی می‌توانند

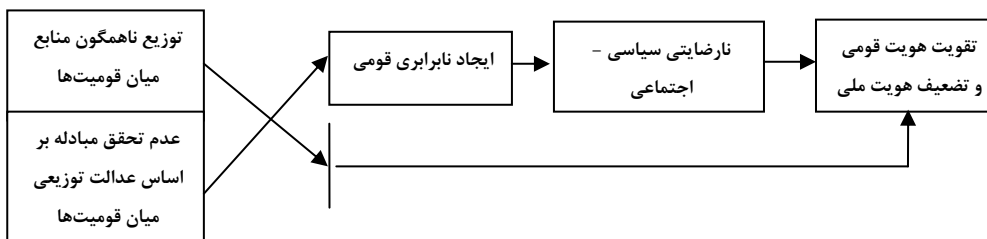
رأی بدهند و مقامات را به دست گیرند، چه کسانی می‌توانند به آموزش عالی راه یابند، چه زبانی، زبان اصلی دولت و آموزش است و... بنابراین از آنجایی که دولت قوانین را تعیین و اجرا می‌کند، ساختارهای آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه‌هایی که جهت به دست آوردن امتیازات تلاش می‌کنند، می‌باشد" (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۹۶).

چارچوب نظری

برای چارچوب نظری این تحقیق، نظریه‌های رقابت بر سر منابع، استعمار داخلی و تئوری مبادله «پیتر بلا» و نیز نظریه‌های گزینش عقلانی و میلتن ایسمن در نظر گرفته شده و به صورت ترکیبی از آنها استفاده شده است. در نظر گرفتن تئوری مبادله به خاطر توجه به فاکتورهای عدالت توزیعی و نرخ مبادله میان گروه‌ها و نظریه‌ی استعمار داخلی به خاطر توجه به فاکتورهای نابرابری و توزیع ناهمگون منابع بوده است. همچنین در این راستا سعی بر این بوده است که بر نظریه‌های مرتبط با اقتصاد به خاطر توجه به فاکتورهای همچون کاهش یا افزایش فاصله‌ی اقتصادی میان قومی و زمینه‌سازی فرصت اقتصادی برای اقوام تأکید بیشتری گردد.

مدل مفهومی تحقیق

مدل مفهومی طراحی شده برای تحقیق به شرح زیر است.



روش تحقیق

در این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته‌ایم. برای سنجش متغیر نابرابری به مقایسه‌ی چند شاخص اقتصادی-اجتماعی در دو استان اصفهان و کردستان پرداخته‌ایم. از جمله این شاخص‌ها می‌توان بررسی و مقایسه میزان شاخص HDI در بین دو استان، خدمات مصرفی خانواده‌ها، درآمد سرانه‌ی خانواده‌ها، نرخ بیکاری، مهاجرت، نسبت درصد جمعیت شهرنشینی به جمعیت روستانشین و چندین شاخص دیگر را ذکر کرد. همچنین برای بررسی متغیر امنیت ملی و وضعیت این متغیر در دو استان مورد مطالعه از داده‌های گردآوری شده در پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که در تابستان ۱۳۸۱ و توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است، استفاده نمودیم. متغیر امنیت ملی را با شاخص‌هایی همچون احساس شهروندان در مورد تبعیض قائل شدن حکومت بین قومیت‌ها، احساس تعلق ملی، میزان اعتماد و تعامل شهروندان با حکومت، آمادگی دفاع از کشور در زمان رخداد جنگ احتمالی و چند شاخص دیگر که در متن آمده است سنجیده‌ایم. پس از جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی این شاخص‌ها از دو استان مذکور، به مقایسه‌ی تطبیقی و نهایتاً تحلیل آنها پرداختیم.

اصفهان را به خاطر داشتن فاکتورهایی همچون زبان فارسی، مذهب شیعه بودن و از لحاظ جغرافیایی در مرکز کشور واقع بودن انتخاب کردیم و از سوی دیگر کردستان را به خاطر دارا بودن ویژگی‌های فرهنگی همچون زبان کردی، مذهب تسنن و از لحاظ جغرافیایی درنوار مرزی کشور واقع بودن انتخاب کرده‌ایم. این ویژگی‌های متفاوت دو استان کردستان و اصفهان را از هر نظر تفکیک می‌کند.

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

در زیر مقایسه‌ی چند شاخص اقتصادی-اجتماعی در دو استان اصفهان و کردستان می‌آید:

شاخص HDI

HDI یا شاخص توسعه‌ی انسانی از جمله شاخص‌هایی است که آمار آن‌را از دهه‌ی ۱۹۹۰ سازمان ملل منتشر می‌کند و بر مبنای آن کشورهای جهان را رده‌بندی می‌کنند. این شاخص خود از سه شاخص امید به زندگی (میزان سال‌هایی که احتمال می‌رود هر انسانی در کشوری خاص زنده بماند)، شاخص آموزش (ترکیب دو شاخص میانگین سال‌های تحصیلی و میزان باسوادی بزرگسالان) و شاخص درآمد (میزان درآمد هر فرد در کشور خاصی) به دست می‌آید. نمره‌ی این شاخص بین ۰ تا ۱ است که هرچه مقدارش بیشتر باشد از توسعه‌یافتگی بیشتر حکایت دارد. می‌توان این شاخص را برای استان‌های داخل یک کشور نیز حساب کرد. در تحقیقی که در فصلنامه عملی- پژوهشی رفاه منتشر شده است، استان‌های کشور براساس این سه شاخص از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند که نتایج آن به این شرح است: «در سال ۱۳۷۵ تنها ۳۴ درصد از استان‌های کشور HDI بالاتر از ۷۰ درصد داشته‌اند در حالی که در سال ۱۳۸۰ بیش از ۵۰ درصد استان‌های کشور HDI بالاتر از ۷۰ درصد داشته‌اند. استانی‌هایی که در سال ۱۳۸۰ HDI بالا را داشته‌اند به ترتیب استان‌های تهران، خوزستان، یزد، سمنان، مرکزی، اصفهان، قزوین، بوشهر، مازندران، هُرمزگان، کرمان، قم، فارس و ایلام بوده‌اند و در همین سال آذربایجان غربی، کردستان، اردبیل و سیستان و بلوچستان دارای توسعه انسانی پایین بوده‌اند. بررسی شاخص‌های HDI در سال‌های ۱۳۷۵ و ۸۰ نشان می‌دهد که مهمترین عامل این پراکندگی مربوط به تفاوت هزینه‌ی ناخالص سرانه‌ی استان‌ها بوده است. نمره‌ی شاخص توسعه‌ی انسانی اصفهان در سال ۷۵، ۰/۷۳۱ و در سال ۸۰، ۰/۷۳۳ بوده است و نمره‌ی شاخص کردستان در سال ۷۵، ۰/۶۰۹ و در سال ۸۰، ۰/۶۱۴ بوده است. برحسب شاخص فقر نیز نمره‌ی اصفهان ۰/۱۲۸ و کردستان ۰/۱۳۷ بوده است که اصفهان از این حیث دومین استان برخوردار کشور و استان کردستان بیست و نهمین استان بوده است» (صادقی و دیگران: ۸۶).

شاخص‌های اقتصادی

شاخص‌هایی که در این نوشتار برای مقایسه‌ی وضعیت اقتصادی دو استان مورد استفاده قرار گرفته است، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خانواده‌ها، نسبت بودجه‌ی عمرانی به بودجه‌ی جاری و عمرانی و درآمد سرانه‌ی خانواده‌ها، مربوط به سال ۸۵ است.

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خانواده‌های شهری برحسب گروه‌های اصلی و اختصاصی برای کل کشور ۳۴۹/۵، برای اصفهان ۳۴۵/۷ و برای کردستان ۲۹۰/۱ است. این شاخص برای خانواده‌های روستایی در کل کشور ۱۶۳/۹، اصفهان ۱۶۸/۰ و کردستان ۱۵۸/۳ است (سالنامه آماری کشور؛ ۱۳۸۶).

اگر عملکرد و اعتبارات جاری دستگاه‌های اجرایی در استان‌ها از محل درآمد عمومی را که بر حسب میلیون ریال است بر جمعیت استان تقسیم کنیم، سرانه‌ی این شاخص برای استان کردستان همانند اصفهان است. چنان که عدد استان اصفهان ۱/۳ میلیون ریال و استان کردستان نیز ۱/۳ میلیون ریال است. (عملکرد اعتبارات هزینه‌ای و جاری) دستگاه‌های اجرایی در اصفهان برحسب میلیون ریال ۵۴۸۰۰۷۶ و برای کردستان ۱۹۱۲۳۷۵ است. عملکرد اعتبارات عمرانی (سرمایه‌ای) برای استان اصفهان ۱۲۷۳۴۵۹ و کردستان ۸۱۱۰۱۳ برحسب میلیون ریال است (سالنامه آماری کشور؛ ۱۳۸۵).

شاخص‌های جمعیتی - مهاجرت

سه پدیده که عامل اصلی تحولات جمعیتی هستند عبارتند از: (۱) باروری (۲) مرگ و میر (۳) مهاجرت.

متأسفانه در آمارنامه‌های کشور آمار جمعیت خارج شده از استان‌ها منعکس نمی‌شود و تنها جمعیت مهاجر واردشده به داخل استان آورده شده است و تفکیکی میان مهاجرین قانونی و غیرقانونی نیز وجود ندارد. که در جمعیت‌شناسی به تدریج به این

مقولات توجه بیشتری شده و مدل‌ها و شاخص‌هایی برای سنجش این پدیده در حال طراحی شدن است (اسمیت، جیمز، ۲۰۰۰).

به لحاظ تئوریک انگیزه‌ی اصلی مهاجرت به کشور دیگر، کسب درآمد بیشتر است. آنهایی که پس از مدتی کار، درآمد مورد نظرشان را پیدا نمی‌کنند یکی از این سه گزینه را برمی‌گزینند، یا در هر حالت به شغلی مشغول می‌شوند یا از خدمات رفاهی کشور مقصد استفاده می‌کنند و یا به کشور خود بازگشته و مشغول کار می‌شوند. مهاجرت در ایالات متحده که جزو مهاجرپذیرترین کشورهای جهان است، جلوه بیشتری به خود می‌گیرد (رن، ۲۰۰۰).

این تغییرات جمعیتی و دلایل مهاجرت در بسیاری مواقع برای مهاجرت‌های داخلی نیز صادق است.

از طرف دیگر تغییرات جمعیتی با سه شیوه می‌تواند بر جوامع بشری اثرگذار باشد: «نخست، روندهای جمعیت می‌تواند شاکله‌ی ملی را تغییر دهد، هنگامی که جمعیت ملت را به عنوان یک کل تغییر دهد. به عنوان مثال در خلال دو یا سه دهه‌ی گذشته باروری تقریباً در همه‌ی کشورهای اروپایی غربی، شرقی، کانادا، استرالیا و بسیاری از کشورهای آسیایی به کمتر از میزان جایگزینی سقوط کرده است (میزان متوسط کمتر از ۱/۲ فرزند برای هر زن). دوم، مهاجرت می‌تواند باعث تغییراتی در هویت ملی شود. به عنوان مثال کوزوو که دارای اکثریت صرب تا اواخر قرن ۱۹ بود با مهاجرت به خارج صرب‌ها و ورود مهاجرین آلبانیایی به این منطقه ترکیب قومی آن در قرن گذشته تغییر یافت. سوم، تغییر جمعیتی می‌تواند تعادل قدرت را میان جمعیت‌های مسلط و غیرمسلط با دولت دگرگون سازد» (کینگ، ۲۰۰۲).

شاخص‌های قومیتی، جمعیت خارج شده از استان، مهاجر قانونی و... متأسفانه در آمارهای رسمی بازتاب نمی‌یابد. تنها چیزی که در این آمارها بازتاب می‌یابد جمعیت وارد

شده به استان‌ها برحسب مناطق مهاجرپذیر است که در این قسمت دو استان با هم مقایسه می‌شوند. برطبق آمار از ۴۵۵۹۲۵۶ نفر جمعیت استان اصفهان ۹۶ درصد آنها یعنی ۴۳۹۹۳۸۶ نفر دارای تابعیت ایرانی هستند؛ پس از آن مهاجران وارد شده از افغانستان با جمعیت ۱۴۱۴۱۷ نفر ۳ درصد، عراق با ۲۶۲۷ نفر مهاجر و کشورهای پاکستان، ترکمنستان و... نیز درصدهای پایین‌تری را تشکیل می‌دهند. در استان کردستان با جمعیت ۱۴۴۰۱۵۶ نفر، بیش از ۹۹ درصد دارای تابعیت ایرانی هستند، یعنی جمعیتی بالغ بر ۱۴۳۰۹۶۳ نفر. همچنین ۸۸۳ نفر افغانی، ۶۹۲ نفر عراقی و ۱ درصد ترکمنی هستند. تنها نکته جالب توجه درصد بیشتر جمعیت عراقی‌ها در استان اصفهان نسبت به استان کردستان است. که احتمالاً به خاطر درآمد بهتر این استان نسبت به استان کردستان است و گرنه در شرایط طبیعی می‌بایست جمعیت مهاجر عراقی در استان کردستان، به سبب نزدیکی دو منطقه بیشتر باشد. به غیر از این آمار درصد جمعیت شهرنشین و روستانشین دو استان در مقایسه با کشور نیز جالب توجه است. در حالی که از جمعیت ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفری کشور، ۶۸ درصد یعنی ۴۸۲۵۹۹۶۴ نفر آن در شهر و ۳۱ درصد یعنی ۲۲۱۳۱۱۵۱ از جمعیت آن در روستا زندگی می‌کنند. در استان اصفهان از ۴۵۵۹۲۵۶ نفر جمعیت، بیش از ۸۳ درصد (۳۷۹۸۷۲۸ نفر) در شهر و (۷۵۸۸۹۰ نفر) یعنی کمتر از ۱۷ درصد در روستا زندگی می‌کنند. در حالی که این درصدها برای استان کردستان که دارای جمعیت ۱۴۴۰۱۵۶ نفری است، کاملاً متفاوت بوده و گویای وضعیتی دیگر است. حدود ۵۹ درصد جمعیت در شهر (۸۵۵۸۱۹ نفر) و نزدیک به ۴۱ درصد (۵۸۴۳۳۷ نفر) در روستا زندگی می‌کنند که نشان‌دهنده‌ی تفوق شهرنشینی و صنعت در استان اصفهان به نسبت استان کردستان است (سالنامه آماری کشور: ۸۶).

بیکاری

از شاخص‌های مهم اقتصادی-اجتماعی اشتغال است. متأسفانه در کشور ما آمار بیکاری به دقت محاسبه نمی‌شود و بیکاری فصلی و نهان در آمارها انعکاس نمی‌یابد؛ با این تفصیل آمار بیکاری در سطح کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ سطح نزولی را نشان می‌دهد. به طوری که بیکاری از ۱۴/۲ در کشور به ۹/۹ کاهش پیدا کرده است. این رویداد در همه‌ی استان‌ها پیش آمده است. نرخ بیکاری استان کردستان و اصفهان در مقایسه با دیگر استان‌های کشور، برای استان اصفهان در طیف نرخ بیکاری پایین و کردستان در طیف متوسط قرار دارد. به طور کلی به نظر می‌رسد به استثنای تهران که نرخ بیکاری بالایی دارد، استان‌های مرکزی نسبت به استان‌های مرزی واقع در غرب کشور دارای نرخ‌های بیکاری کمتری هستند که این امر شاید به خاطر صنعتی بودن این مناطق نسبت به مناطق دیگر باشد. از طرف دیگر نرخ بیکاری در جمعیت ۲۴-۱۵ ساله بیش از نرخ بیکاری کلی است. از سال ۱۳۸۰ نرخ بیکاری جوانان ۲۴-۱۵ ساله ۳۳/۶ درصد بوده است که در سال ۸۵ به ۲۳/۳ رسیده است. این میزان برای اصفهان در سال ۸۰، ۳۰/۱ و در سال ۸۵ به ۲۱/۳ رسید است. نرخ بیکاری ۲۴-۱۵ ساله‌ها برای استان کردستان در سال ۱۳۸۰، ۳۷/۸ بوده است که در سال ۱۳۸۵ به ۲۲/۴ رسیده است (سالنامه آماری: ۸۶).

به نظر می‌رسد که بیکاری جمعیت ۲۴-۱۵ تابع همان ساختار بیکاری کلی باشد و استان اصفهان جزء بیکاری ۲۴-۱۵ سال پایین و کردستان متوسط باشد. استان لرستان نیز به عنوان یک قومیت در دو مقطع ۱۳۸۰ و ۸۵ هم از نظر نرخ بیکاری کل و هم از نظر نرخ بیکاری ۱۵-۲۴ ساله‌ها دارای بالاترین نرخ بیکاری بوده است (همان).

با افزوده شدن به سن جمعیت ۲۴-۱۵ ساله احتمال کاهش نرخ بیکاری آنها در سال‌های آتی قابل پیش‌بینی است و تنها تفاوتی که به صورت چشمگیر بین نرخ بیکاری جمعیت ۲۴-۱۵ سال و نرخ کل بیکاری وجود دارد، شدت بیشتر آن است. نرخ مشارکت

اقتصادی نیز که شامل «نسبت جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر (یا ۱۵ ساله و بیشتر) به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (یا ۱۵ ساله و بیشتر) می‌شود» (کار و جامعه: ۷۷). افزایش یافته است. به طوری که نرخ مشارکت اقتصادی کل کشور از ۳۷/۲ در سال ۱۳۸۰ به ۴۱/۵ در تابستان ۸۶ رسیده است. نرخ مشارکت اقتصادی استان کردستان از ۳۵/۸ در سال ۸۰ به ۳۹/۳ در تابستان ۸۶ رسیده است. میزان فوق برای اصفهان در سال ۸۰ از ۳۷/۹ به ۴۳/۸ در تابستان ۸۶ رسیده است. تنها استثناء در این روند آمار سال ۸۵ نسبت به جمعیت ۸۶ است. استان لرستان نیز از نظر نرخ مشارکت اقتصادی در هر دو مقطع ۱۳۸۰ و ۸۵ دارای پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی بوده است. در مجموع آمار بیکاری در سال ۸۶ نسبت به ۸۵ افزایش یافته است و مشارکت اقتصادی نیز کاهش نشان می‌دهد (کار و جامعه: ۸۳، سالنامه آماری کشور: ۸۵ و ۸۶).

نرخ بیکاری در چندین استان در سال ۱۳۸۰

استان	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ بیکاری	نرخ بیکاری ۲۴-۱۵
کل کشور	۳۷/۲	۱۴/۲	۳۳/۶
اصفهان	۳۷/۹	۱۳/۱	۳۰/۱
آذربایجان شرقی	۳۹/۵	۶/۷	۱۵/۱
تهران	۳۷/۳	۱۲/۲	۳۲/۱
کردستان	۳۵/۸	۱۷/۶	۳۷/۸
لرستان	۳۳/۷	۲۷/۳	۶۴/۴

(منبع: مرکز آمار ایران)

نرخ بیکاری در چندین استان در سال ۱۳۸۵

استان	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ بیکاری	نرخ بیکاری ۱۵-۲۴
کل کشور	۴۰/۶	۱۱/۲	۲۳/۳
اصفهان	۴۳/۴	۱۱/۰	۲۱/۳
آذربایجان شرقی	۴۹/۰	۵/۳	۱۰/۴
تهران	۴۰/۹	۱۳/۰	۲۷/۹
کردستان	۳۹/۳	۱۰/۶	۲۲/۴
لرستان	۳۷/۹	۱۶/۲	۳۴/۸

(منبع: مرکز آمار ایران)

با توجه به جداول بالا و در نظر گرفتن نرخ بیکاری در میان استان‌های مذکور، جدای از نرخ بیکاری استان‌های اصفهان و کردستان توجه به میزان نرخ بالای بیکاری در استان لرستان نیز می‌تواند گویای اختلاف فاحش و وجود نابرابری در میان مناطق مختلف کشور باشد.

تولید ناخالص داخلی (GDP) در استان در سال ۱۳۸۵

استان	GDP (میلیارد ریال)	میلیون (ریال) درآمد سرانه	سهم درصد
کل کشور	۲۳۸۱۰۳۹	۳۳/۸	۱۰۰
اصفهان	۱۴۴۶۹۳	۳۱/۷	۶/۱
کردستان	۲۲۶۶۴	۱۵/۷	۳/۰

(منبع: مرکز آمار ایران)

برخی شاخص‌های دیگر

شاخص‌های منتخب اجتماعی- اقتصادی زیر از مرکز آمار نقل می‌شود که مربوط به سال ۸۲ است. درصد جمعیت استان اصفهان از کل کشور ۶/۶ درصد، درصد جمعیت استان کردستان ۲/۳، میزان جوانی جمعیت در استان اصفهان ۳۶/۷ و در کردستان ۴۲/۸، باسوادی در اصفهان ۸۴/۷ و در کردستان ۶۸/۳ است.

در کل بررسی شاخص‌های اجتماعی مانند سواد، بهداشت و امید به زندگی نشان می‌دهد که میزان این شاخص‌ها برای استان اصفهان بیشتر از استان کردستان می‌باشد.

سنجش متغیر امنیت ملی

همانطور که قبلاً نیز ذکر گردید، در این تحقیق برای بررسی متغیر امنیت ملی در دو استان مورد مطالعه از داده‌های گردآوری شده در پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» استفاده شده است. برای سنجش متغیر امنیت ملی سعی شده است، شاخص‌هایی همچون: احساس شهروندان در مورد تبعیض قائل شدن حکومت بین قومیت‌ها، احساس تعلق ملی، میزان تعامل شهروندان با حکومت، آمادگی دفاع از کشور در زمان رخداد جنگ احتمالی و چند شاخص دیگر که در ذیل آمده‌اند، انتخاب و بررسی شوند. در زیر به مقایسه‌ی چند شاخص انتخاب شده از این پیمایش برای دو استان اصفهان و کردستان می‌پردازیم.

- در پاسخ به سؤال مطرح شده، شما خودتان را جزو کدام طبقه می‌دانید؟ پاسخ‌ها بدین ترتیب بوده است:

۲۶ درصد از پاسخگویان در استان اصفهان طبقه‌ی خود را پایین ذکر کرده‌اند و در مقابل در استان کردستان ۴۰ درصد از پاسخ‌ها طبقه پایین بوده است.

- در پاسخ به گویه‌ی مطرح شده، مردم در شرایط فعلی تا چه اندازه می‌توانند بدون ترس و نگرانی از حکومت انتقاد کنند؟ پاسخ‌ها بدین ترتیب بوده است:

حدود ۵۰ درصد از پاسخگویان در استان اصفهان به این سؤال پاسخ اصلاً، کم و یا خیلی کم داده‌اند و در مقابل ۷۰ درصد از پاسخگویان در استان کردستان به این سؤال پاسخ اصلاً، کم و یا خیلی کم داده‌اند.

- در پاسخ به گویه‌ی مطرح شده، حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است؛ پاسخ‌ها بدین ترتیب بوده است:

نزدیک به ۲۳ درصد پاسخگویان اصفهانی با این عقیده کاملاً مخالف و یا مخالف بوده‌اند در حالیکه این آمار برای پاسخگویان کردستانی حدود ۳۴ درصد بوده است. - در پاسخ به گویه‌ی مطرح شده، حکومت در کشور ما برای همه‌ی اقوام کشور (لر، کرد، بلوچ و...) ارزش و احترام یکسانی قائل است؛ پاسخ‌ها بدین ترتیب بوده است:

حدود ۱۸ درصد از پاسخگویان اصفهانی با این نظر که حکومت برای همه‌ی اقوام کشور ارزش و احترام یکسانی قائل است، مخالف بوده‌اند در حالیکه حدود ۵۳ درصد از سوی پاسخگویان کردستانی با این نظر مخالف بوده و خلاف آنرا تأیید کرده‌اند.

- در پاسخ به سؤال مطرح شده، ایرانی بودن را تا چه اندازه برای خود افتخار می‌دانید؟ پاسخ‌ها بدین ترتیب بوده است:

نزدیک به ۵ درصد از پاسخگویان اصفهانی پاسخ اصلاً و یا خیلی کم را ذکر کرده‌اند و نزدیک به ۶۶ درصد دیگر از آنها پاسخ خیلی زیاد و کاملاً را انتخاب نموده‌اند. این آمار برای کردستان به گونه‌ای متفاوت است، بدین ترتیب که ۱۱ درصد از پاسخگویان کردستانی به سؤال مطرح شده پاسخ اصلاً یا خیلی کم را داده و تنها نزدیک به ۴۴ درصد پاسخ خیلی زیاد و کاملاً را ذکر کرده‌اند.

- در پاسخ به سؤال مطرح شده، اگر جنگی رخ دهد شما در چنین شرایطی حاضرید به جبهه بروید؟ پاسخ‌ها بدین ترتیب بوده است:
حدود ۱۹ درصد از پاسخگویان اصفهانی پاسخ‌های اصلاً و خیلی کم را انتخاب کرده‌اند و از سوی دیگر نزدیک به ۳۰ درصد از پاسخگویان کردستانی گزینه‌های اصلاً و خیلی کم را انتخاب نموده‌اند.

همانطور که گفته شد، اگر توسعه در سطح کلان و ملی در تمام ابعاد به طور متوازن پیش نرود و براساس یک الگوی از پیش اندیشیده مبتنی نشده باشد، بروز مشکلات و بحران‌های اجتماعی در سطح ملی و کلان اجتناب ناپذیر خواهد بود. مهمترین پیامد وارد بر عدم توسعه‌ی متوازن می‌تواند فقدان و نبود همبستگی ملی، انسجام ملی و نهایتاً عدم مشارکت ملی و همراهی شهروندان با هم و با نظام حکومتی باشد.

در این تحقیق چون آمار درستی در مورد میزان مهاجرفرستی جمعیت استان‌ها و نیز نرخ بیکاری پنهان و فصلی و درصد شاغل جمعیت در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات وجود ندارد، مقایسه‌ی دو متن با مشکل مواجه می‌شود. با این وجود به نظر می‌رسد تمرکزگرایی در منابع موجب بیکاری بیشتر، درصد روستا نشینی بیشتر (که از نشانه‌های توسعه‌نیافتگی است)، درآمد سرانه‌ی پایین‌تر و میزان شاخص HDI پایین‌تر (گاهاً حتی با اختلاف فاحش) در استان کردستان بوده و در نتیجه، تداوم این وضعیت موجب تفاوت و نابرابری بین استان‌های کردستان و اصفهان گردیده است.

به نظر می‌رسد که این اختلاف بالا در شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی و ایجاد نابرابری در بین مناطق کشور به گونه‌ای در مباحث امنیت ملی و استقلال کشور، خطرآفرین و بحران‌ساز خواهد بود. انعکاس این شرایط نامطلوب در رابطه با امنیت ملی را می‌توان در وجود تفاوت بالا در عقاید شهروندان کردستانی و اصفهانی، درباره‌ی شاخص‌های مربوطه، مشاهده نمود. در جدول زیر میزان و درصد نگرش منفی و پایین

شهروندان کردستانی و اصفهانی نسبت به شاخص‌های بررسی شده برای متغیر امنیت ملی مقایسه شده است.

گویه	کردستان اصفهان
انتقاد از حکومت	۷۰ درصد ۵۰ درصد
اهمیت حکومت برای رأی و نظر مردم	۳۴ درصد ۲۳ درصد
ارزش یکسان قائل شدن برای اقوام	۵۳ درصد درصد
به ایرانی بودن خود افتخار کردن	۱۱ درصد ۵ درصد
رفتن به جبهه و دفاع از کشور در صورت وجود جنگ احتمالی	۳۰ درصد ۱۹ درصد
میانگین	۳۹/۶ درصد ۲۳ درصد

در ارتباط با سؤال‌های مطرح شده در بالا و مقایسه‌ی جواب‌های داده شده از سوی شهروندان اصفهانی و کردستانی اختلاف و تفاوت در نظرات و عقاید این دو گروه از شهروندان کاملاً محسوس می‌باشد.

جدول بالا بیانگر این است که در کل میانگین نگرش منفی شهروندان اصفهانی نسبت به گویه‌های مرتبط با امنیت ملی ۲۳ درصد بوده که این میزان برای شهروندان کردستانی نزدیک به ۴۰ درصد بوده است. نگرش منفی‌تر شهروندان کردستانی نسبت به شهروندان اصفهانی در رابطه با شاخص‌هایی همچون توانایی نقد آزادانه و بدون ترس و نگرانی از حکومت، اهمیت قائل شدن حکومت برای نظرات شهروندان، ارزش و احترام یکسان قائل شدن برای اقوام از سوی دولت، به ایرانی بودن خود افتخار کردن و نهایتاً

میزان شرکت و حضور در جنگ و رویارویی با خطرات و تهدیدات احتمالی علیه کشور، همه از فاکتورهایی است که در رابطه با امنیت ملی و حفظ انسجام داخلی کشور دارای اهمیت بالایی است.

همچنانکه در چارچوب تئوریک و نظری تحقیق نیز مطرح شد، افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، ضرورتاً به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های درون قومی نمی‌انجامد. نظریه استعمار داخلی بنیان تعارض قومی را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که دارای گوناگونی قومی و فرهنگی است، می‌داند. همچنین تئوری مبادله، به موضوع پیوستگی‌های گروهی پرداخته و بیان می‌کند که روابط ساختاری حاصل از مبادله‌ی میان اعضای یک جامعه می‌تواند یکپارچگی آنها را تقویت کند و عدم شکل‌گیری و تحقق مبادله براساس عدالت توزیعی به نارضایتی سیاسی، اجتماعی، شورش و بحران منجر خواهد شد.

از مقایسه‌ی آمارهای مربوط به شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی دو استان کردستان و اصفهان وجود نابرابری در میان دو استان کاملاً مشهود است. از سوی دیگر اختلاف نگرش بالا نسبت به شاخص‌های امنیت ملی در میان شهروندان دو استان اختلاف بالایی است.

به راستی اختلاف نظر و عقیده در بین شهروندان از کجا ریشه گرفته و چگونه می‌توان با یک برنامه‌ریزی منسجم و کلان از بروز هرگونه خطر احتمالی جلوگیری کرد؟

نتیجه‌گیری

منظور از مسأله‌ی قومی، وضعیتی است که در آن کل اقوام یا بخشی از اقوام کشور در احساس گرایش یا عمل نسبت به ملت، کشور و احساس تعلق به آن دچار بی‌تفاوتی یا

مخالفت شده‌اند و در عوض بر ویژگی‌های خود تأکید گذارده و خواهان درجاتی از واگرایی هستند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

در سطوح کلان و ملی تفاوت‌های میان اقوام گوناگون تشکیل‌دهنده‌ی ملت می‌تواند برای همبستگی و هویت ملی حادثه‌آفرین باشد. در راستای اهداف و استراتژی‌های ملی و وظایف سازمانی کلان به نام دولت باید از نو سازماندهی و هدایت شده و تهدید مذکور به فرصت تبدیل گردد. امری که الگوی مدیریت نوینی را در عرصه انسجام ملی ایجاد می‌کند.

بی‌شک ضعف یا ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آنها به نیروهای سیاسی- اجتماعی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه می‌آورد؛ زیرساخت‌های کلان سیاسی را پاره پاره کرده و به تضعیف توان سیاسی‌سازی و قابلیت پاسخگویی نظام سیاسی می‌انجامد.

در واقع برخلاف رویکرد سنتی و حاکم در گذشته که در امنیت ملی بر تهدیدات خارجی و ماهیت نظامی تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری بیشتر بر نقش عوامل داخلی شامل عوامل اقتصادی، کارآمدی، روابط دولت- ملت (مشروعیت)، توان یکپارچه‌سازی (ملت‌سازی Nation- Building) و... تأکید می‌شود. برخی از صاحب‌نظران با نفی یک سویه‌نگری در مطالعات امنیتی و تأکید بیش از انداره‌ی آن بر بعد سخت‌افزاری امنیت، ضرورت توجه به بعد نرم‌افزاری را گوشزد کرده‌اند. به نظر آنان مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی متغیرهای مفیدی برای امنیت ملی و جهان سوم می‌باشد.

با توجه به بافت فرهنگی کشور و ترکیب قومیتی آن و نیز پتانسیل‌های تهدیدآفرینی اقوام علیه امنیت ملی، همچون مرزنشینان اقوام، استقرار اقوام مشابه در مناطق همجوار کشور همسایه، موازی بودن شکاف قومی با شکاف مذهبی و زبانی (شکاف متراکم)، تحولات منطقه‌ای و تسریع در روند ارتباطات و انفجار اطلاعات نیاز به یک برنامه‌ریزی

منسجم و اصولی و تخصیص منابع و امکانات با در نظر گرفتن شرایط، خواسته‌ها و ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و استراتژیکی هر قوم لازم و ضروری به نظر می‌رسد. لزوم این امر با در نظر گرفتن موقعیت و جایگاه کشور از جهات گوناگون و همچنین وجود بحران‌های اخیر در منطقه‌ی خاورمیانه دوچندان به نظر می‌رسد.

توزیع منابع در تعیین عقیده مردم مبنی بر اینکه آیا دارای سرنوشت و تقدیر مشابهی با هم هستند، نقش کلیدی بازی می‌کند. وقتی توزیع منابع برابر باشد، مردم بیشتر احساس پیوستگی با دیگران می‌کنند. اگر در توزیع ثروت در جامعه نابرابری وجود داشته باشد، مردم ممکن است این احساس را داشته باشند که منافع مشترک کمی با دیگران دارند (اریک ۱۹۹۸: ۸۴).

با توجه به مطالب ذکر شده و نیز وضعیت کشور ما که با پدیده‌ی تکثر قومی و فرهنگی مواجه است، نوع و چگونگی مناسبات و پیوندهای میان حکومت و اقوام یک سیاست و مدیریت قومی را می‌طلبد که رویه‌های قانونی و اجرایی مشخص و مرتبطی برای آن طراحی و تعریف شود.

از تهدید به فرصت تبدیل کردن مسأله‌ی قومیت‌ها در ایران، امروز به آسانی و با پاک کردن صورت مسأله میسر نمی‌شود؛ بلکه نیازمند اراده‌ای عمل‌گرایانه است که توانایی و همچنین تمایل به انجام این تغییر را داشته باشد و با خارج شدن از افکار قالبی گذشته، روند کار را ادامه دهد. اگر وضعیت مناطق مرزی کشور را از یک طرف با دنیای مدرن و مفاهیم خاص آن مانند عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی و... و از طرف دیگر با انقلاب ایجاد شده در وسایل ارتباطی، در یک ارتباط متقابل ببینیم، روشن می‌شود که برای رفع تهدیدهای احتمالی علیه امنیت ملی و انسجام ملی باید در فرایند برنامه‌ریزی‌ها و نوع تصمیم‌گیری‌ها، نوع نگاه به این مناطق کاملاً عوض شده و نگاه‌ها از یکسان‌سازی به یکسان‌نگاری تغییر پیدا کند.

سعی در پیشبرد برنامه‌ریزی از پایین به بالا، توجه به اصول برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تقسیم قدرت در سطح کلان بین اقوام و اقلیت‌ها، به رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی، عدم تبعیض در توزیع اعتبارات بین مناطق قومی و غیرقومی و نیز در نظر گرفتن اصول پدافند غیرعامل در برنامه‌ها و چشم‌اندازهای آینده می‌تواند به نوعی مانع از اعتراض و عدم احساس تعلق و همبستگی میان اقوام شود و در نهایت ضریب امنیت ملی را بالا ببرد. همچنین در این راستا مواردی همچون تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری در کنار توجه به اشتغال و حذف بیکاری، انتخاب مدیران بومی در سمت‌های سیاسی و اقتصادی چنان‌که موجب اعتماد مردم و افزایش کارایی اقدامات مسئولان گردد و نیز گسترش توریسم و مبادلات فرهنگی که موجب جذب سرمایه و افزایش مراودات میان مناطق کشور شود، می‌تواند کارا باشد.

منابع

۱. احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی، چاپ پنجم ۱۳۸۴.
۲. ربیعی، علی. مطالعات امنیت ملی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۳. سالنامه آماری استان اصفهان (۱۳۸۱)، وزارت کشور، معاونت برنامه‌ریزی استانداری اصفهان، دفتر آمار و اطلاعات، ۱۳۸۲.
۴. سالنامه آماری استان کردستان (۱۳۸۵)، وزارت کشور، معاونت برنامه‌ریزی استانداری کردستان، دفتر آمار و اطلاعات، زمستان ۱۳۸۶.
۵. صادقی، حسین. فصلنامه رفاه اجتماعی، توسعه انسانی در ایران، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۸۶.

۶. صالحی امیری، سید رضا. مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۷. غلامی، رضا. فرهنگ و امنیت ملی، روزنامه همشهری، دوازدهم اسفندماه، ۱۳۸۶.
۸. کاظم‌زاده، اکبر. توسعه و چالش‌های امنیتی، فصلنامه امنیت اجتماعی، پیش شماره دوم، ۱۳۸۲.
۹. ماهنامه کار و جامعه. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، شماره ۸۸-۸۷، ۱۳۸۶.
۱۰. ماهنامه کار و جامعه. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، شماره ۹۰-۸۹، ۱۳۸۶.
۱۱. محمدزاده، حسین. عوامل مرتبط با انواع قوم‌گرایی در میان کردهای ایران، طرح جامع رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۸۹.
۱۲. مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، آذر ۸۶، ۱۳۸۵.
۱۳. مقصودی، مجتبی. تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، صاحب کوثر، تهران، ۱۳۸۰.

14. Dahbour. **Illusion of the Peoples**; Lexinton; New York, 2003.
15. Erik, Slender. Center for European studies Sorkiny paper series, Equality and social trust, 1998.
16. Patria B Reagan, et al. Demography (2000) volume 37, "You can go home again" Evience from longitudinal data.
17. Smith; J.P., et al. Demography (2000). Volume 37, number 1, "The new Immigrant Survey Pilot (NIS-P) Overview and New Finding about US Legal Immigrant at Admission.
18. Smith; AD. The ethnicorigins nations; London: Wheatsheat Book, 1983. Ethnic Origins Nations.

